



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



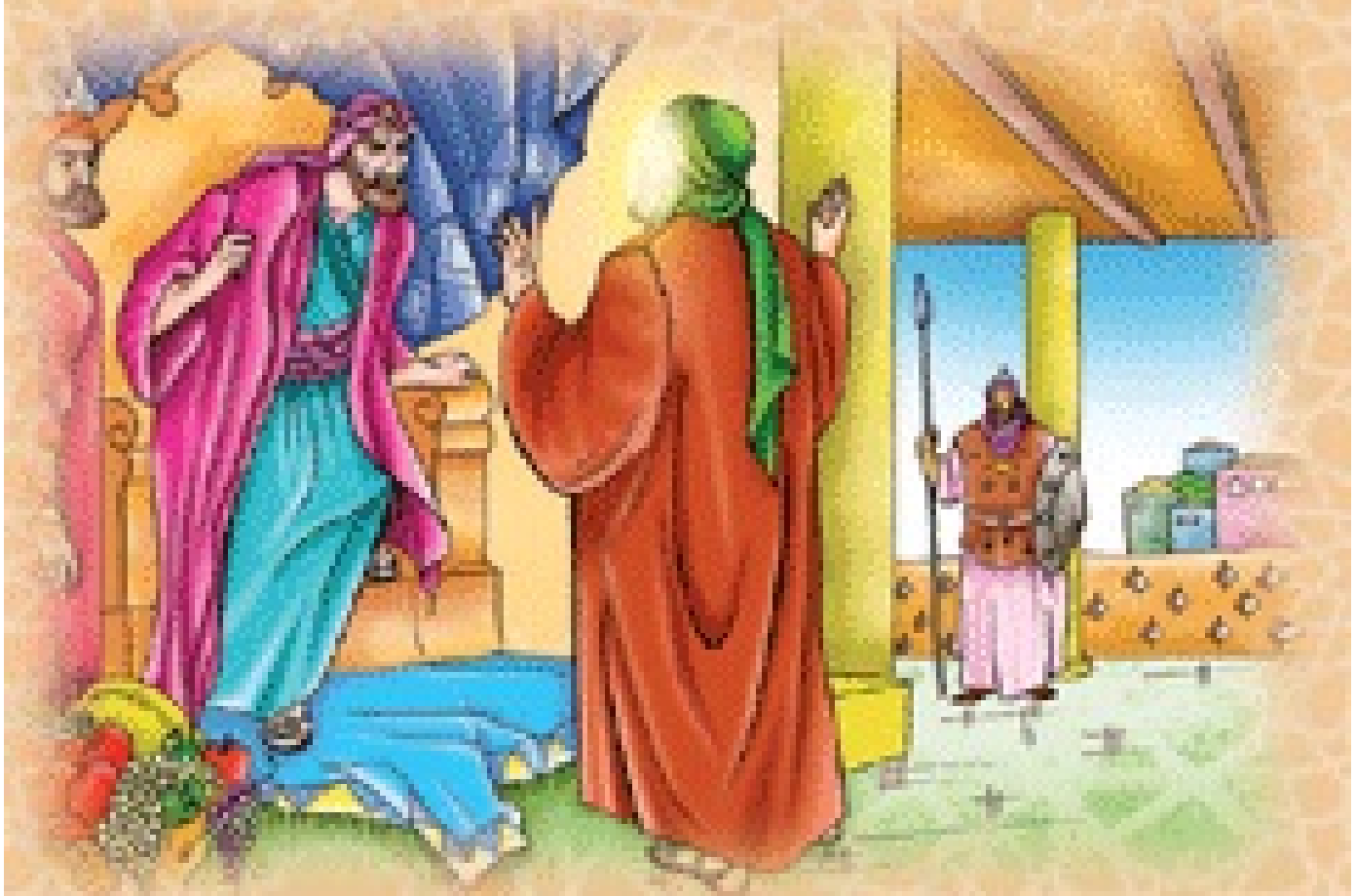
عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



مجموعه زندگانی چهارده معصوم علیه السلام

# امام رضا علیه السلام



ویژه نوجوانان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# امام رضا عليه السلام

نویسنده:

سهراب علوی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	..... فهرست
۶	..... امام رضا علیه السلام
۶	..... مشخصات کتاب
۶	..... امام رضا علیه السلام
۶	..... نوزادی مبارک از کرامت پروردگار
۶	..... علت نام‌گذاری به رضاعیه السلام
۷	..... امام‌علیه السلام در عصر هارون
۸	..... دعوت مأمون از امام‌علیه السلام به خراسان
۸	..... حرکت کاروان امام‌علیه السلام
۸	..... ورود به پایتخت
۹	..... دانشمندترین و بردبارترین مردم
۹	..... پاسخ‌های امام‌علیه السلام به سؤالات مأمون
۹	..... ماجرای نماز طلب باران
۱۰	..... هلاکت گستاخ کینه‌توز
۱۱	..... ماجرای جانسوز شهادت حضرت رضاعیه السلام
۱۱	..... بی‌نوشت ها
۱۱	..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## امام رضا علیه السلام

### مشخصات کتاب

سرشناسه: علوی سهراب ۱۳۴۶ - عنوان و نام پدید آور: امام رضا علیه السلام / سهراب علوی مشخصات نشر: قم مسجد مقدس صاحب الزمان (جمکران ۱۳۷۹). مشخصات ظاهری: ۱۲۵ص. شابک: ۴۰۰۰ ریال ۹۶۴-۶۷۰۵-۶۱-۸؛ ۱۰۰۰۰ ریال چاپ دوم ۹۷۸-۹۶۴-۶۱-۶-۱۳۷۹. یادداشت: چاپ دوم: تابستان ۱۳۸۷. یادداشت: کتابنامه ص [۱۱۴] - ۱۱۷؛ همچنین به صورت زیرنویس. یادداشت: نمایه. موضوع: علی بن موسی (ع)، امام هشتم ۱۵۳؟ - ۲۰۳ق -- سرگذشتنامه موضوع: علی بن موسی (ع)، امام هشتم ۱۵۳؟ - ۲۰۳ق -- ولایتعهدی شناسه افزوده: مسجد مقدس صاحب الزمان (جمکران رده بندی کنگره: DS۳۵/۶۳ع ۱۷۷ الف ۸ ۱۳۷۹ رده بندی دیویی: ۹۵۶/۰۱۰۹۲ شماره کتابشناسی ملی: م ۷۹-۲۴۰۲۸

### امام رضا علیه السلام

نام: علی لقب: رضا کنیه: ابوالحسن نام پدر: موسی نام مادر: نجمه تاریخ تولد: ۱۱ ذی القعدة سال ۱۴۸ (ه.ق) محل تولد: مدینه مدّت حکومت: ۲۰ مدّت عمر: ۵۵ تاریخ شهادت: آخر صفر سال ۲۰۳ (ه.ق) نام قاتل: مأمون با زهر مرقد: مشهد مقدس پدر برزگوار امام علی بن موسی الرضاعلیه السلام حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام است. هنگامی که نجمه مادر امام رضاعلیه السلام به خانه امام کاظم علیه السلام راه یافت، از محضر حمیده (مادر امام کاظم علیه السلام) درس های زیادی را آموخت، نجمه علیهم السلام از نظر استعداد و هوشیاری و دین از بهترین بانوان بود. حضرت حمیده می گوید: وقتی که نجمه علیهم السلام به خانه ما راه یافت، پیامبر صل الله علیه و آله را در عالم خواب دیدم به من فرمود: ای حمیده نجمه را به پسر تو موسی علیه السلام ببخش و همسر او کن «فانه سیله منها خیر اهل الارض»؛ «همانا بزودی بهترین فرد روی زمین از او متولد می شود.» ایشان می گوید: من به این دستور عمل کردم و نجمه را همسر فرزندانم امام کاظم علیه السلام نمودم از او حضرت رضاعلیه السلام به دنیا آمد. حضرت نجمه علیهم السلام به قدری به عبادت و مناجات و ذکر خدا علاقه داشت که در آن مدّت ی که به حضرت رضاعلیه السلام شیر می داد، روزی به بستگانش گفت: با یافتن دایه، مرا کمک کنید. از او سؤال شد مگر شیرت کم شده؟ در پاسخ گفت: سوگند به خدا شیرم کم نشده، ولی برای من ذکراهایی از نماز و تسبیح هست که می خواهم کمی بیشتر به آنها به پردازم. (۱)

### نوزادی مبارک از کرامت پروردگار

از حضرت نجمه علیهم السلام مادر حضرت رضاعلیه السلام نقل شده: هنگامی که پسر من موسی الرضاعلیه السلام را باردار شدم، هر وقت می خوابیدم، صدای تسبیح و حمد و ذکر گفتن او را از رحم خودم می شنیدم. وقتی که به دنیا آمد، یک دستش را بر زمین نهاد و سرش را به سوی آسمان بلند کرد، لب هایش را حرکت می داد که گویی سخن می گوید، در این لحظه پدرش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام وارد شد و به من فرمود: ای نجمه، کرامت پروردگارت بر تو گوارا باد.

### علت نام گذاری به رضاعلیه السلام

نام اصلی امام هشتم علی است. لقب یا نام معروفش رضاعلیه السلام می باشد، به طوری که از روایات فهمیده می شود علت نام گذاری آن حضرت به رضاعلیه السلام به چند جهت بوده است: ۱- آن حضرت مورد رضا و پسند خداوند در آسمان، و مورد رضا

و پسند رسول خداصل الله علیه و آله و امامان علیه السلام در روی زمین بود. ۲- چه شیعه و سنی، و حتی مخالفین هم او را پسندیدند و از او راضی بودند و آن حضرت مورد رضا و پسند همه بود. ۳- آن حضرت به رضای پروردگار راضی بود و این صفت نیکو و ارزشمند را که مقامش بالاتر از صبر است، آن حضرت به طور کامل داشت، چنان‌که روایت شده: در روی نگین انگشتر حضرت رضاعلیه السلام این جمله نوشته شده بود: «ماشاءالله لاقوه الا بالله» آنچه خدا بخواهد همان می‌شود، و نیرویی جز ذات پاک او نیست. او در عصری زندگی می‌کرد که ظهور چنین اخلاق نیکویی برای اسلام، بسیار کار ساز بود. از این رو این رضایت مندی در زندگی او بروز و ظهور نمود. و مشکلات پیچیده عصرش را با دریایی از بردباری و صبر وبا تدبیر و آرامشی خاص حل می‌نمود.

## امام علیه السلام در عصر هارون

از سال ۱۸۳ هجری قمری که پیشوای هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در زندان بغداد به دستور هارون مسموم شد و به شهادت رسید، امامت پیشوای هشتم علیه السلام هم به مدّت ده سال در دوران حکومت هارون سپری شد، در این دوران، آزادی امام برای گسترش فعالیت‌های فرهنگی و علمی بیشتر بود. زیرا هارون در این مدّت مزاحم امام علیه السلام نمی‌شد و حضرت آزادانه فعالیت می‌نمود، بسیاری از شاگردان و تربیت یافتگان امام علیه السلام در این مدّت پرورش یافتند. علت مهم این کاهش اذیت و آزار از طرف هارون، نگرانی وی از عاقبت به شهادت رساندن امام موسی بن جعفر علیه السلام بود، زیرا گرچه هارون تلاش فراوانی به منظور پنهان نگه داشتن این جنایت به عمل آورد، اما سرانجام جریان فاش شد و موجب نفرت مردم از وی گردید، هارون کوشش کرد خود را بی گناه جلوه دهد ولی نتوانست و مردم حرف او را باور نکردند. روزی هارون به عموی خود سلیمان ابن ابی جعفر که جنازه امام کاظم علیه السلام را از دست مامور هارون گرفته بود و با احترام به خاک سپرده بود، چنین پیغام فرستاد: خدا سندی بن شاهک را لعنت کند، او این کار را بدون اجازه من انجام داده است. (۲) همچنین روزی یحیی بن خالد که درباره امام کاظم علیه السلام بدگویی کرده بود به هارون گفت: پس از موسی بن جعفر اینک پسرش جای او نشسته و امامت می‌کند. هارون که هنوز قتل موسی بن جعفر را فراموش نکرده بود و از عواقب آن نگران بود، به یحیی چنین پاسخ داد: آنچه با پدرش انجام دادیم، کافی نیست؟ می‌خواهی یکباره شمشیر بردارم و همه علّوین را بکشم؟! خشم هارون، درباریان را خاموش ساخت و دیگر کسی جرأت نکرد درباره آن حضرت به شکایت پردازد. (۳) هارون در زمان خلافت خود، محمّد امین را که مادرش زبیده بود ولیعهد خود قرار داد و از مردم برای او بیعت گرفت و عبدالله مأمون را نیز که از مادری ایرانی تولد یافته بود ولیعهد دوم قرار داد. در سال ۱۹۳ هجری قمری به هارون خبر رسید که انقلاب و شورش در شهرهای خراسان بالا گرفته و فرماندهان ارتش با همه‌ی بی‌رحمی و درندگی که نشان می‌دهند، از خاموش ساختن فریاد انقلاب عاجز و ناتوان مانده‌اند. هارون پس از مشاوره با وزیران و مشاوران خویش، تصمیم گرفت که خودش به آن جا سفر کند و به اوضاع سامان دهد و و از قدرت خلافت خودش برای سرکوبی انقلابی‌ها و نهضت‌های خراسانیان استفاده کند. وی پسرش محمّد امین را در بغداد گذاشت و مأمون را که از طرف پدرش والی و حاکم خراسان بود، همراه خود به آن جا برد. هارون توانست اوضاع آشفته‌ی خراسان را در ظاهر آرام کند، اما دیگر نتوانست به بغداد مرکز خلافت - برگردد. او در سوم جمادی الاخر سال ۱۹۳ هجری در طوس در گذشت و دو برادر را در صحنه رقابت بر جای گذاشت. (۴) مدّت امامت آن حضرت بیست سال بود که ده سال آن معاصر با خلافت هارون الرشید و پنج سال با خلافت محمّد امین و پنج سال آخر با خلافت عبدالله مأمون بود. امام علیه السلام تا آغاز خلافت مأمون در زادگاه خود، شهر مقدس مدینه، اقامت داشت، ولی مأمون پس از رسیدن به حکومت، ایشان را برای رسیدن به مقاصد پلید و شیطانی خود به خراسان فرا خواند.

## دعوت مأمون از امام علیه السلام به خراسان

مأمون ابتدا از امام علیه السلام به صورت محرمانه دعوت کرد که همراه با بزرگان آل علی علیه السلام به مرکز خلافت بیاید. امام علیه السلام از قبول دعوت مأمون خودداری ورزید و نامه‌های زیادی رد و بدل شد تا سرانجام با تهدید مأمون امام علیه السلام با دانستن نیت شیطانی او به همراه جمعی از آل ابی طالب به طرف مرو حرکت نمودند. مأمون به جلودی یا به نقل دیگر رجاء ابن ابی ضحاک که مأمور آوردن امام علیه السلام و همراهی کاروان حضرت شده بود، دستور داده بود که در طول راه با ادای احترام به کاروانیان و بخصوص امام علیه السلام آنها را همراهی کند، اما امام علیه السلام برای آگاهی مردم آشکارا از این سفر اظهار ناخشنودی می‌نمود. روزی که می‌خواست از مدینه حرکت کند خاندان خود را گرد آورد و از آنان خواست برای او گریه کنند و فرمود: من دیگر به میان خانواده‌ام برنخواهم گشت. (۵) آن‌گاه وارد مسجد رسول خدا صل الله علیه و آله شد تا با پیامبر صل الله علیه و آله وداع کند. حضرت چندین بار وداع کرد و باز به سوی قبر پیامبر صل الله علیه و آله باز گشت و با صدای بلند گریه نمود. مخول سیستانی می‌گوید: در این حال خدمت حضرت شرفیاب شدم و سلام کردم و سفر بخیر گفتم، فرمود: مخول، مرا خوب بنگر، من از کنار جدم دور می‌شوم و در غربت جان می‌سپارم و در کنار هارون دفن می‌شوم. (۶)

## حرکت کاروان امام علیه السلام

طبق دستور مأمون کاروان از مدینه تا مرو از راه بصره و اهواز و فارس حرکت نمود، شاید به این جهت که مأمون نمی‌خواست کاروان امام علیه السلام از قسمت‌های کوهستانی غرب ایران تا همدان و قزوین و کوفه و کرمانشاه و قم که مرکز شیعیان بود. عبور نکنند.

## ورود به پایتخت

کاروان امام علیه السلام روز دهم شوال به مرو رسید، چند فرسنگ به شهر مانده بود که حضرت مورد استقبال شخص مأمون، فضل بن سهل و گروه کثیری از امریان و بزرگان آل عباس قرار گرفت و با احترام شایانی به شهر وارد شد و به دستور مأمون همه گونه وسایل رفاه و آسایش در اختیار آن حضرت قرار گرفت. که این‌ها همه از نقشه‌های شوم مأمون بود. پس از چند روز که به عنوان استراحت و رفع خستگی راه سپری شد، مأمون درخواست صحبت با امام را نمود و به امام پیشنهاد کرد که خلافت را به آن حضرت واگذار نماید. امام علیه السلام که از هدف مأمون آگاه بود این پیشنهاد را قبول نکرد. فضل بن سهل با شگفتی می‌گوید: خلافت را هیچگاه چون آن روز بی ارزش و خوار ندیدم، مأمون خلافت را به علی بن موسی الرضاعلیه السلام واگذار می‌نمود و ایشان از قبول آن خودداری می‌کرد. مأمون که شاید خودداری امام علیه السلام را از پیش حدس می‌زد گفت: حالا که این طور است، پس ولیعهدی را بپذیر! امام علیه السلام فرمود: از این هم مرا معذور بدان. مأمون دیگر عذر امام علیه السلام را نپذیرفت و جمله‌ای را با خشونت و تندی گفت که خالی از تهدید نبود. او گفت: عمر بن خطاب وقتی از دنیا می‌رفت و شورای ۶ نفره تشکیل داد و چنین توصیه کرد که هر کسی با آن مخالفت کند گردنش زده شود! شما هم باید پیشنهاد مرا بپذیری، زیرا من چاره‌ای جز این نمی‌بینم. او از این هم آشکارتر امام علیه السلام را تهدید و اجبار نمود و گفت: همواره بر خلاف میل من پیش می‌آیی و خود را از قدرت من در امان می‌بینی، به خدا سوگند اگر از قبول پیشنهاد ولایتعهدی من خودداری کنی تو را به زور وادار به این کار می‌کنم، و چنانچه باز هم قبول نکنی، شما را به قتل می‌رسانم. (۷) امام علیه السلام به ناچار پیشنهاد مأمون را پذیرفت و فرمود: من به این شرط ولایتعهد تو را می‌پذیرم که هرگز در امور ملک و مملکت قدرتی نداشته باشم و در هیچ یک از امور دستگاه خلافت، همچون عزل و نصب



حاکمان دخالتی نداشته باشم. (۸)

### دانشمندترین و بردبارترین مردم

علی بن محمد بن جهم می‌گوید: روزی به مجلس مأمون رفتم، حضرت رضاعلیه السلام در آن جا بود. مأمون به ایشان گفت: ای پسر رسول خدا صل الله علیه و آله مگر شما نمی‌گویید که پیامبران معصوم می‌باشند، امام رضاعلیه السلام فرمود: آری، چنین می‌گوییم. مأمون: پس این سخن خداوند چه معنی دارد که می‌فرماید: «و عصی آدم ربه فغوی»، آدم نافرمانی پروردگارش را کرد و از رسیدن به مقصود باز ماند. (۹) امام رضاعلیه السلام پاسخ او را داد. سپس مأمون از آیه دیگری پرسید، و امام رضاعلیه السلام جوابش را داد، و مأمون همواره سؤال می‌کرد، و امام جواب می‌داد تا این که مأمون دست محمد بن جعفر (عموی حضرت) را که در مجلس حاضر بود گرفت، و گفت پسر برادرت را چگونه دیدی؟ محمد بن جعفر جواب داد: او مردی عالم است و هرگز ندیدم که او برای کسب علم به نزد دانشمندی برود. (یعنی علم او علم خدادادی است) مأمون به او گفت: همانا برادر زاده‌ات حضرت رضاعلیه السلام از خاندان رسالت است، که پیامبر صل الله علیه و آله درباره آن‌ها فرمود: «آگاه باشید همانا نیکان عترت من، و پاک سرشتان اهل بیت من، در کودکی بردبارترین مردم و در بزرگی دانشمندترین انسان‌ها هستند، آنها شما را از رستگاری دور نمی‌سازند و به باب گمراهی وارد نمی‌نمایند. حضرت رضاعلیه السلام به خانه خود بازگشت، صبح فردای آن روز، به حضور حضرت رضاعلیه السلام رسیدم و سخن مأمون و پاسخ عمویش محمد بن جعفر را برای آن حضرت، بازگو کردم، آن بزرگوار لبخندی زد و فرمود: ای پسر جهم، سخنان مأمون تو را گول زنند، چرا که بزودی او مرا به طور ناگهانی و بی خبر می‌کشد و خداوند انتقام مرا از او خواهد گرفت. (۱۰)

### پاسخ‌های امام علیه السلام به سؤالات مأمون

به دستور مأمون مجلسی از فقها و فیلسوفان، و دانشمندان دین‌ها و گروه‌های مختلف، در حضور امام رضاعلیه السلام تشکیل شد، و خود مأمون نیز در مجلس شرکت نمود. در این مجلس، یکی از علما از امام علیه السلام پرسید: مقام امامت برای کسی که خود را امام برحق معرفی می‌کند، از چه راه ثابت می‌شود؟ امام علیه السلام: با بیان پیامبر صل الله علیه و آله و دلیل، ثابت می‌گردد. عالم: راستگو بودن امام را چگونه می‌توان ثابت کرد؟ امام علیه السلام: در علم و استجابت دعای او ... مأمون: ای ابوالحسن علیه السلام خداوند مرا بعد از تو زنده نگذارد، سوگند به خدا علم صحیح، تنها در نزد تو و در نزد خاندان شما است و علوم پدرانت به نزد تو رهنمون و هدایت شده است، خداوند از اسلام و مسلمانان، جزای نیکی به تو عنایت کند. حسن بن جهم که یکی از حاضران در مجلس بود، می‌گوید: در پایان مجلس، امام رضاعلیه السلام برخاست و به خانه‌اش رفت، و من به دنبالش رفتم و در آن جا به ایشان عرض کردم: ای پسر پیامبر، خدا را شکر و سپاس می‌گویم که شایستگی شما را به همه نشان داد، و مأمون با احترام فراوان با شما دیدار نمود، و گفتار شما را پذیرفت. امام علیه السلام فرمود: ای پسر جهم، احترام‌های مأمون شما را فریب ندهد، او بزودی با زهر مرا می‌کشد و این سخن بین من و تو محرمانه باشد، این عهدی است از رسول خدا صل الله علیه و آله به من، تا زنده‌ای آن را به هیچ کس نگو. حسن بن جهم می‌گوید: این موضوع را به هیچ کس نگفتم تا آن موقع که آن حضرت را در طوس، مسموم و سپس به شهادت رساندند.

### ماجرای نماز طلب باران

پس از ماجرای ولایت عهدی امام رضاعلیه السلام مدّت ی باران نیامد، بعضی از اطرافیان مأمون که انسان‌هایی دنیا پرست و ناپاکی

بودند، گفتند: نیامدن باران به خاطر ولایت عهدی آن حضرت است. این مطلب به گوش مأمون رسید، او از حضرت رضاعلیه السلام تقاضا کرد برای طلب باران دعا کند، حضرت رضاعلیه السلام روز دوشنبه را برای استسقاء (و طلب باران) تعیین نمود، و فرمود: شب رسول خدا صل الله علیه و آله را در عالم خواب دیدم، همراه امیرمؤمنان علی علیه السلام نزد من آمده و فرمود: پسر من تا روز دوشنبه صبر کن، سپس در آن روز از درگاه خدا طلب باران کن، خداوند باران می‌فرستد و مردم به عظمت مقام تو در پیشگاه خدا پی می‌برند. روز دوشنبه فرا رسید، آن حضرت به صحرا رفت، مردم از خانه‌ها بیرون آمدند، امام رضاعلیه السلام بر بالای منبر رفت و پس از ستایش خداوند گفت: خدایا! تو حق ما خاندان رسالت را بزرگ نمودی، مردم طبق فرمان تو، به ما توجه پیدا کرده‌اند، و امید به رحمت، احسان و نعمت تو دارند، باران سودمند و گسترده فراوان و بی‌ضرر بر آن‌ها بفرست، ولی این باران را پس از بازگشت مردم به خانه‌های خود نازل کن. روایت کننده می‌گوید: سوگند به خدا همان لحظه، حرکت ابرها در هوا شروع شد، و رعد و برق پدید آمد، و مردم به جنب و جوش افتادند که تا باران نیامده به خانه‌های خود برگردند، امام رضاعلیه السلام به آن‌ها فرمود: آرام باشید این ابر مال شما نیست بلکه برای فلان منطقه است، آن ابر رفت و ابر دیگر با رعد و برق آمد، مردم خواستند حرکت کنند امام رضاعلیه السلام فرمود: این ابر نیز مربوط به فلان منطقه است، به همین ترتیب ده بار ابر آمد و از فضای آنجا عبور کرد، و امام علیه السلام در هر بار به مردم می‌فرمود: این ابر برای شما نیست. هنگامی که یازدهمین ابر آمد، امام علیه السلام به مردم فرمود: این ابر را خداوند برای شما فرستاده است. در برابر فضل و کرم خدا شکر کنید و به سوی خانه‌ها و قرارگاه‌هایتان باز گردید، که تا به خانه‌ها نرسیده‌اید باران نمی‌بارد، سپس آنچه که شایسته کرم خدا است باران می‌بارد، آن‌گاه امام علیه السلام از فراز منبر پایین آمد، و مردم به خانه‌های خود رفتند در همان وقت باران شدیدی بارید به طوری که حوض‌ها و گودال‌ها و نهراها پر از آب گردید، مردم با خوشحالی گفتند: کرامت‌های خداوند بر فرزند رسول خدا صل الله علیه و آله مبارک باد. سپس امام رضاعلیه السلام نزد جمعیت آمد و آن‌ها را نصیحت و راهنمایی نمود و آن‌ها را به سپاسگزاری از درگاه خدا در برابر نعمتهایش فرا خواند.

### هلاکت گستاخ کینه‌توز

عظمت حادثه باریدن باران موجب ذلت و رسوایی بدخواهان و حسد ورزان شد، آن‌ها به مأمون هشدار دادند که این حادثه عجیب موجب می‌شود که حضرت رضاعلیه السلام در بین مردم محبوب‌تر شود و به دوست داران ایشان افزوده گردد، و در نتیجه مقام خلافت از خاندان گرفته شود. گستاخی آن کوردلان کینه‌توز به جایی رسید که یکی از آن‌ها به نام حمید بن مهران که یکی از امیران دربار مأمون بود به امام رضاعلیه السلام گفت: ای پسر موسی، تو از مرز و حریم خود تجاوز کردی، خداوند باران را در وقت تقدیر شده‌اش فرستاده است، و شما آن را مربوط به دعای خود و دلیل شکوه و عظمت خود در پیشگاه خدا جلوه دادی، گویی همچون معجزه ابراهیم خلیل علیه السلام را آورده‌ای که پرندگان را به اذن خدا زنده کرده، اگر تو راست می‌گویی به این دو صورت شیری که بر مسند مأمون نقش بسته، فرمان بده تا زنده شوند و سپس آن‌ها را بر من مسلط ساز، در این صورت، معجزه‌ای برای تو ثبت خواهد شد، نه بارانی که طبق معمول در وقتش می‌بارد. در این جا بود که امام رضاعلیه السلام خشمگین شد و فریاد زد: ای شیرها، این شخص پلید را بگیرید. همان دم آن دو صورت شیر به دو شیر حقیقی تبدیل شدند و به حمید بن مهران حمله کرده و او را دریدند و هیچ چیزی از او باقی نگذاشتند و حتی خون ناپاکش را لیسیدند، سپس آن دو شیر به امام رضاعلیه السلام نگاه کردند و گفتند: ای ولی خدا هر گونه فرمان بدهی اطاعت می‌شود، اگر فرمان دهی، این شخص (اشاره به مأمون) را نیز بدریم. مأمون با شنیدن این سخن بی‌هوش شد، امام رضاعلیه السلام به آن دو شیر فرمود: توقف کنید آن‌ها توقف کردند و عرض کردند: به ما چه فرمان می‌دهی، امام رضاعلیه السلام فرمود: به جایگاه خود برگردید. آن‌ها به تصویر قبلی روی مسند و به همان صورت

قبل بازگشتند. وقتی که مأمون به هوش آمد، گفت: ای پسر رسول خدا صل الله علیه و آله چنین حادثه‌ای از اختیارات جد شما رسول خدا صل الله علیه و آله سپس از اختیارات شما است. (۱۱)

### ماجرای جانسوز شهادت حضرت رضاعلیه السلام

روایات و شواهد بسیار زیادی نشان می‌دهد که حضرت رضاعلیه السلام به دستور مأمون و در حضور او به شهادت رسیده است. زیرا مأمون برای حفظ حکومت خود آن حضرت را به خراسان آورده بود، ولی وقتی که رفتار و قاطعیت و نظرات گوناگون آن حضرت را دید، دریافت که گفتار و رفتار آن حضرت، موجب ضعف و تزلزل حکومت او می‌شود، و از سوی دیگر عباسیان در مورد ولایت عهدی حضرت رضا مأمون را تهدید می‌کردند و هشدار می‌دادند، در نتیجه مأمون تصمیم گرفت که نقشه شیطانی خود را عملی کند و آن حضرت را از میان بردارد، مأمون خیلی مراقب بود که این عمل را به طور بسیار محرمانه و در پنهان انجام دهد تا مشکلی برای حکومتش پیش نیاید، غافل از آن که با این جنایت، زندگی دنیا و آخرتش را به آتش کشاند. مأمون هنگامی که آن جنایت را انجام داد و حضرت را مسموم نمود و به شهادت رساند، شب بود، فردا که صبح شد مردم زیادی با شنیدن خبر شهادت فرزند رسول خدا صل الله علیه و آله جمع شدند و در حالی که به سر و سینه می‌زدند، گفتند: مأمون با نیرنگ، حضرت رضاعلیه السلام را کشته است آنها فریاد می‌زدند: مأمون پسر رسول خدا را کشت. به این ترتیب، آن بزرگوار در آخرین روز ماه صفر سال ۲۰۳ هجری قمری در سن ۵۵ سالگی به دستور مأمون به شهادت رسید، و مظلومانه و شبانه و غریبانه به خاک سپرده شد.

### پی نوشت ها

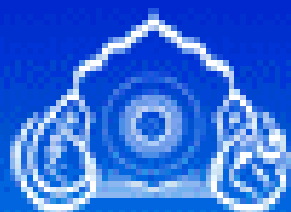
(۱) عیون اخبار الرضا ج ۱ ص ۱۵. (۲) بحار ج ۴۸ ص ۲۲۷. (۳) کشف الغمر ج ۳ ص ۱۰۵. (۴) زندگانی پیشوای هشتم، سید علی محقق ص ۵۸. (۵) بحار الانوار ج ۴۹ ص ۱۱۷ - کشف الغمر ج ۳ ص ۹۵. (۶) بحار ج ۴۹. (۷) علل الشرایع صدوق - روضه الواعظین فقال نیشابوری. (۸) ارشاد شیخ مفید. (۹) طه / ۱۲۱. (۱۰) انوار البهیة ص ۳۴۲. (۱۱) عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۱۶۷.

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد

بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزارهای علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خود کار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com) تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳-۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۱۸۰-۰۱۸۰-IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محتج غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری

مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

